

Limitation of the Scope of Imprisonment under the Law on Reduction of Discretionary Imprisonment

Nariman Fakheri*

Assistant Professor of Law, Faculty of Law and Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Abstract

The failure of the reform and rehabilitation programs of prisoners has caused the penal systems to tend to limit the cases and the scope of imprisonment and take measures to avoid the disadvantages of imprisonment. The law on reducing the punishment of discretionary imprisonment, enacted in 2020 is one of the last legislations in Iran for this purpose. The primary focus of this study is to evaluate the extent to which this law has achieved its objectives of reducing reliance on imprisonment and limiting its scope.

Using a theoretical and fundamental approach, along with descriptive and analytical legal methods, and drawing on principles of penology, this study assesses the aforementioned law. Reducing the degree and duration of punitive imprisonment, converting it to alternative punishments tailored to the offender's circumstances, and suspending the execution of imprisonment are among the methods employed by the Law on Reduction of Punitive Imprisonment. However, in some instances, the legislature has deviated from the goal of reducing imprisonment by addressing the reduction and conversion of other punishments, such as changing permanent dismissal to temporary dismissal and converting flogging to fines. Furthermore, contrary to the policy of decriminalization, the law has extended supplementary punishments, previously applicable to first- to sixth-degree discretionary offenses, to other discretionary offenses.

Keywords: decriminalization, reduction of imprisonment, conversion of imprisonment, suspension of imprisonment.

* **Email:** nfakheri@pnu.ac.ir (Corresponding Author)

فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی
مقاله پژوهشی، دوره ۳۰، شماره ۱۰۹، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۱۰۱ تا ۱۱۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

تحدید قلمرو کیفر سالب آزادی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

انریمان فاخری* | استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم
اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

شکست برنامه‌های اصلاح و بازپروری زندانیان موجب شد تا نظام‌های کیفری بیش از پیش به محدود کردن موارد و دامنه اعمال کیفر حبس گرایش پیدا کنند و با اتخاذ تدابیری از معایب حبس اجتناب ورزند. برای این منظور از روش کاهش قلمرو اعمال کیفر سالب آزادی و جایگزینی تدابیر غیرسالب آزادی استفاده می‌شود. سیاست جنایی ایران از هر دو روش برای اجتناب از معایب زندان بهره گرفته است. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ از مهم‌ترین قوانینی است که برای این منظور تصویب شده است. این مسئله که قانون مذکور تا چه حد توانسته است به اهداف کاهش توسل به حبس و تحدید قلمرو آن دست یابد، موضوع اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد. در این تحقیق با روش بنیادی نظری و توصیف و تحلیل حقوقی و با استفاده از مبانی و اندیشه‌های کیفرشناسی به ارزیابی قانون مذکور پرداخته شده است. تقلیل درجه و میزان حبس تعزیری و تبدیل آن به مجازات دیگری که متناسب با وضعیت مجرم باشد و تعلیق اجرای مجازات حبس، از روش‌های مورد استفاده قانون کاهش مجازات حبس تعزیری محسوب می‌شود. با این حال، قانونگذار در مواردی از موضوع کاهش حبس تعزیری خارج شده و به کاهش و تبدیل

مجازات‌های دیگر مثل کاهش انفصال دائم به موقت و تبدیل شلاق به جزای نقدی پرداخته است؛ و حتی برخلاف سیاست کیفرزدایی مجازات تکمیلی را که قبلاً برای جرائم تعزیری درجه یک تا شش مقرر شده بود به دیگر جرائم تعزیری تسری داده است.

واژگان کلیدی: کیفرزدایی، تقلیل حبس، تبدیل حبس، تعلیق اجرای حبس.

مقدمه

مجازات حبس به لحاظ جرم‌زایی و ایجاد آثار سوء بر شخصیت و خانواده زندانی و تحمیل هزینه بر دولت‌ها و ایجاد مشکل معیشت بر خانواده زندانی فاقد کارایی و بحران‌آفرین بوده و تنها به عنوان آخرین حربه مورد توجه است. «آخرین حربه و آنگاه که تدابیر دیگری قابل اعمال نباشد» (مارک آنسل، ۱۳۹۵: ۹۶). در نظام کیفری ایران از همان ابتدای قانونگذاری، مجازات حبس یکی از مهم‌ترین ابزارهای زرادخانه کیفری بوده است. بعد از انقلاب اسلامی نیز همین وضعیت در جرائم تعزیری ادامه یافت، به طوری که در قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ برای اکثر جرائم مجازات حبس پیش‌بینی شد. این امر موجب افزایش روزافزون جمعیت کیفری و هزینه‌های مادی و معنوی و افزایش تکرار جرم شد. در نتیجه سیاست جنایی ایران به سمت تحدید حبس و اجتناب از آن حرکت کرد. گرچه ابتدا با اجتناب از مجازات حبس سیاست جایگزینی را در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در پیش گرفت، اما پس از یک دوره هفت‌ساله از اجرای این سیاست به دلیل کثرت جرائمی که در قانون تعزیرات برای آن‌ها حبس پیش‌بینی شده بود، نتیجه مورد نظر از کاهش جمعیت کیفری حاصل نشد. این بار مقنن در سال ۱۳۹۹ چاره را در کاهش موارد توسل به حبس و تحدید قلمرو آن دانسته و با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در پی کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، و مشکلات ناشی از آن برآمد. در واقع هدف از اتخاذ چنین سیاستی کاهش جمعیت کیفری و تقلیل هزینه‌های ناشی از اعمال مجازات سالب آزادی بر دولت و خانواده زندانیان است. در ارزیابی این قانون این سؤال مطرح می‌شود که از چه روش‌هایی جهت تحدید قلمرو اعمال کیفر سالب آزادی در این قانون استفاده شده است؟ این فرضیه به نظر می‌رسد با توجه به مفاد قانون کاهش

مجازات حبس تعزیری قانونگذار از روش‌های تقلیل حبس و تعلیق اجرای آن و تبدیل حبس برای تحدید قلمرو اعمال حبس بهره گرفته است. گرچه مقالاتی دربارهٔ قانون کاهش حبس تعزیری نگاشته شد، اما به ارزیابی روش‌های این قانون در تقلیل و تبدیل و تعلیق اجرای مجازات حبس پرداخته نشد. برای این منظور در این تحقیق مبانی کیفرشناسی تحدید قلمرو کیفر سالب آزادی و روش‌های تقلیل حبس و تعلیق اجرای مجازات حبس و تبدیل حبس در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. مبانی کیفرشناسی تحدید قلمرو کیفر سالب آزادی

نظام‌های کیفری با بازنگری در نحوهٔ مقابله با مجرم، به روش‌ها و ابزارهای دیگری روی آوردند که تأمین‌کنندهٔ اهداف نظام عدالت کیفری باشند. سیاست عدم مداخله و محدودسازی مداخلهٔ نظام کیفری یکی از این روش‌هاست که توسط اندیشه‌های الغاگرایی مطرح شده است. «آموزه‌های الغاگرایی و کمینه‌گرایی کیفری که خواهان دخالت محدود و ضروری ابزارهای کیفری در فرایند کیفری است، در سیاست جنایی کشورها در شکل جرم‌زدایی، کیفرزدایی، و قضازدایی تبلور یافته است» (جوان جعفری و نورپور، ۱۳۹۴: ۷۷). هر چند نشانه‌های کیفرزدایی را می‌توان در مکاتب پیشین مشاهده کرد، چنانکه گراماتیکا پیشنهاد کرده بود به جای مفاهیم جرم، مجرم، مجازات، مفاهیم ضداجتماعی بودن شخصی و اقدامات غیرکیفری به منظور اصلاح و بهبود انسان منحرف مورد استفاده قرار گیرد. با این حال «جنبش معاصر برای ترک کیفر از پایان سال‌های ۱۹۶۰ و آغاز سال‌های ۱۹۷۰ در تداوم جنبش ایدئولوژیک آزادی‌خواهی مطلق به وجود آمد» (گسن، ۱۳۷۰: ۱۹). از ۱۹۷۵ به علت کثرت جرائم کیفری در قوانین و عدم اجرا یا غیر قابل اجرا بودن بخش مهمی از این مجموعه قوانین، جنبش محدودسازی نظام کیفری که به تأمین دفاع جامعه از طریق شیوه‌های غیرکیفری حفظ نظم می‌اندیشد، توسعه پیدا کرد (پرادل، ۱۳۹۶: ۱۳۲، ۱۳۳).

عدم کارایی مؤثر کیفر سالب آزادی در تأمین اهداف نظام کیفری برای پیشگیری از تکرار جرم و اصلاح و بازاجتماعی کردن مجرم سبب شد تا روش‌هایی برای تحدید

قلمرو آن مورد استفاده قرار گیرد. برای تحدید قلمرو حبس سیاست کیفرزدایی به صورت کاهش توسل و اجرای آن به منظور کاهش جمعیت کیفری و اجتناب از معایب زندان، مورد استقبال جامعه جهانی قرار گرفت. قطعنامه شماره ۱۶ کنگره پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ به کاهش جمعیت زندان و بازسازی اجتماعی مجرمان اختصاص یافت. به موجب این قطعنامه «افزایش جمعیت زندان و ازدحام زندان در بسیاری از کشورها از عواملی است که می‌تواند مشکلاتی در رعایت حداقل قواعد استاندارد راجع به رفتار با زندانیان ایجاد کند» (Normanbishop, 1988: 124).

کیفرزدایی از روش‌های کاهش جمعیت کیفری از طریق کاهش امکان توسل به مجازات حبس و تقلیل درجه و میزان آن در تعیین مجازات حبس است. «کیفرزدایی شامل کلیه اشکال جرح و تعدیل در درون نظام کیفری در جهت تخفیف می‌شود. مانند تبدیل بزه‌ای از درجه جنایی به درجه جنحه‌ای، یا گذاشتن یک اقدام جانشینی به جای کیفر سالب آزادی» (پرادل، ۱۳۹۶: ۳۹). این روش علاوه بر تخفیف مجازات حتی شامل حذف کیفر یا تناوب بین کیفر و یک اقدام غیرکیفری نیز می‌شود (گسن، ۱۳۷۰: ۱۹). بدیهی است تمام اشکال کیفرزدایی هم در تحدید قلمرو کیفر سالب آزادی و هم در اجتناب از آن به‌عنوان یکی از رایج‌ترین ضمانت‌اجراهای کیفری تأثیر عمده‌ای دارند.

روش‌های جاری با این ذهنیت در خلال تفکیک روشن گسترده‌تر گروه ضمانت‌اجراهای درجه‌بندی‌شده، که به تدریج عناصر کیفری صرف را به حداقل برسانند، اجرا می‌شوند که در آن سلب آزادی آخرین و سخت‌ترین حربه در یک سلسله اقدامات کیفری محسوب می‌شود. بنابراین کیفرهای جانشین و تدابیر جایگزین دسته‌ای از مراحل نسبت به این استراتژی هستند که به تدریج به مردود شدن زندان منجر می‌گردد (Luigi, 1995: 355-356).

در نظام کیفری ایران مجموعه‌ای از فنون کیفرزدایی را در ادوار مختلف می‌توان مشاهده کرد. تخفیف مجازات، تعلیق مجازات، آزادی مشروط و تبدیل مجازات به‌طور سنتی در نظام حقوقی ایران وجود داشته است. بعد از انقلاب اسلامی نیز این موارد سنتی تداوم یافته و با سیاست جایگزینی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شکل نوینی پیدا کرد. در این قانون روش‌های جدیدی مثل تعویق محکومیت و نیمه‌آزادی، خدمات عمومی

رایگان و جزای نقدی روزانه را نیز می‌توان مشاهده کرد که به نوبه خود می‌توانند به اجتناب از توسل به حبس کمک کنند. اغلب این روش‌ها به کنار گذاشتن حبس و جایگزین کردن تدابیر و ضمانت اجراهای کیفری دیگر منجر می‌شوند. با این حال کثرت جرائم تعزیری که کیفر حبس دارند سبب شد قانونگذار از تقلیل درجه و میزان حبس، یا کاهش توسل به آن به عنوان آخرین حربه در نظام کیفری ایران استفاده کند. ایراد اساسی سیاست جنایی تقنینی ایران این است که ابتدا از روش حذف حبس و جایگزینی آن با تدابیر غیرسالب آزادی استفاده کرد و سپس به سیاست تحدید قلمرو آن روی آورد. درحالی که در یک سیاست جنایی سنجیده باید تحدید قلمرو حبس و کاهش توسل به آن هم‌زمان با سیاست اجتناب و جایگزینی حبس مورد استفاده قرار می‌گرفت. اقداماتی که طبق قانون کاهش حبس تعزیری به محدود کردن قلمرو کیفر سالب آزادی منجر می‌شود ذیل سیاست کیفرزایی قرار می‌گیرند، مانند کاهش میزان حبس و تعلیق یا تبدیل آن به تدابیر غیرسالب آزادی.

۲. تقلیل درجه و میزان حبس در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

بی‌تردید یکی از اهداف تحدید قلمرو کیفر سالب آزادی، کاهش جمعیت کیفری و اجتناب از معایب زندان است. قطعنامه شماره ۱۶ کنگره پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ به دولت‌های عضو پیشنهاد می‌کند که «بایستی تحقیق در مورد ضمانت اجراهای غیرسالب آزادی معتبر را که به نیل به کاهش جمعیت زندان کمک کند، افزایش دهند» (Bishop, 1988: 124).

با توجه به کثرت موارد تعیین حبس به عنوان مجازات در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و به تبع آن افزایش جمعیت کیفری، مهم‌ترین هدف قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، در وهله نخست تقلیل درجه و میزان حبس است که به کاهش جمعیت کیفری منجر می‌شود. در این قانون اصل حداقل در مجازات حبس در تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ مقرر شده است. بنابراین در حبس‌های تعزیری هشت‌گانه ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی اصل بر این است که دادگاه‌ها میزان حداقل را مورد حکم

قرار دهند و اگر بخواهند بیشتر از حداقل حبس را تعیین کنند باید علت آن و جهاتی از قبیل انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب و اقدامات مرتکب پس از ارتکاب و سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی را به‌عنوان توجیه‌کننده میزان بیش از حداقل حبس در حکم ذکر کنند. بنابراین، توسل به میزان حبس تا حداکثر با قیود و شرایطی محدود شده است. این امر می‌تواند به اصل فردی کردن قضائی مجازات و تناسب آن با شخصیت مرتکب و اصلاح و بازدارندگی مجازات لطمه وارد کند، درحالی که تشخیص این امر در هر موردی با دادگاه است. «کیفر تعزیر، جنبه اصلاحی و تربیتی دارد و با توجه به اینکه تابع مصالح اجتماعی است، تشخیص این موضوع به حاکم اسلامی واگذار شده است که باید طبق مصالح فرد و جامعه، شرایط زمانی و مکانی، ویژگی‌های اخلاقی، روانی و حتی خصوصیات جسمانی بزهکار به تعیین و اجرای کیفری تعزیری اقدام کند» (محمد رضا سیاه‌پور و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۲).

علاوه بر این در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ درجات تعزیر مطرح نبوده است؛ و مواردی از مجازات حبس حداقل و حداکثر وجود دارد که بین دو یا چند درجه از درجات حبس تعزیری مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی قرار می‌گیرند. در این موارد اگرچه طبق تبصره ۲ ماده ۱۹ این قانون باید حبس از درجه بالاتر محسوب شود، ولی با اعمال تبصره الحاقی به ماده ۱۸۰ قانون مجازات اسلامی و اصل بودن تعیین مجازات حداقل، درجه بالاتر محسوب شدن حبس تعزیری در این موارد به تعیین میزان آن با قیود و شرایط اعلام شده در حکم بستگی می‌یابد. با اعمال تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی و تعیین مجازات حداقل توسط دادگاه در موارد عدیده‌ای از درجه جرم تعزیری کاسته و به تبع با تقلیل مجازات، در جهت کیفرزدایی گام برداشته می‌شود. برای مثال مجازات ترویج سکه قلب در ماده ۵۱۸ قانون تعزیرات از یک تا ده سال حبس است. در این مورد طبق تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی درجه مجازات آن درجه بالاتر (درجه ۴) محسوب می‌شود، ولی طبق تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی دادگاه مقید به تعیین یک سال حبس است که در درجه ۶ تعزیری قرار می‌گیرد. اگر دادگاه با ذکر دلایل و قیودی بیش از یک سال حبس تعیین کند در این صورت درجه آن

با توجه به میزان حبس می‌تواند در یکی از درجات ۴، ۵ و ۶ قرار گیرد. علاوه بر اصل قرار گرفتن حداقل حبس در جرائمی که مجازات حداقل و حداکثر دارند، در مواد متعددی قانونگذار با تقلیل مستقیم درجه حبس تعزیری به درجه کم‌تر، بدون احراز جهات تخفیف و برخلاف اصل فردی کردن مجازات، به تحدید قلمرو حبس مبادرت ورزید. چنانکه بند الف ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، جرائم علیه اشخاص، و ایراد ضرب و جرح و نقص عضو، که قصاص امکان نداشته باشد (موضوع ماده ۶۱۴ قانون تعزیرات) را که قبلاً از باب تعزیر دارای مجازات ۲ تا ۵ سال حبس و از درجه پنج بود، به درجه ۶ یعنی شش ماه تا دو سال حبس تقلیل داد. در جرم آدم‌ربایی موضوع ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات نیز در صورتی که با عنف و تهدید همراه باشد طبق بند ب ماده ۱ قانون کاهش مجازات تعزیری، به حبس درجه چهار و در غیر این صورت به حبس درجه پنج تقلیل داده است. حبس‌های درجه چهار و پنج نیز براساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی خود دارای حداقل و حداکثر است. بنابراین علاوه بر کاهش قانونی درجه حبس و کیفرزدایی قانونی، برای دادگاه هم به موجب تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی اصل بر تعیین حبس حداقل مندرج در هر یک از درجات چهار یا پنج است که نوعی کیفرزدایی قضائی است. به این ترتیب ممکن است در جرم ربودن اشخاص با توجه به شرایط مذکور در ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات با رعایت اصل حداقل بودن حبس، حداقل یا حداکثر حبس با ذکر علت آن، حسب مورد از هر یک از درجات چهار یا پنج، حکم صادر شود. در بخشی از نظریه شماره ۴۰۶/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۱ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز آمده است: «... و در مواردی که سن مجنی علیه کم‌تر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد و یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مجازات مطابق قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود. با توجه به نحوه تعیین مجازات طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات مرتکب مشمول قسمت دوم ماده ۶۲۱ اصلاحی ۱۳۹۹/۱۲/۲۳ حسب مورد حداکثر حبس درجه چهار یا درجه پنج خواهد بود» (سلطانی، ۱۳۹۹: ۲). گرچه قانون‌گذار نظر به کاستن از شدت مجازات و آثار نامطلوب حبس دارد، ولی نتیجه

کیفرزدایی قانونی و قضائی در مورد ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات کاستن از اهمیت این جرائم مهم علیه اشخاص است؛ و ممکن است به جری تر شدن مرتکبان آن منجر شود. در جرائم علیه اموال، در جرم تخریب و تضييع محصولات کشاورزی موضوع ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات نیز با کاهش حداکثر حبس به دو سال، مجازات آن صرفاً در حبس درجه شش قرار گرفته است. این مورد هم با توجه به اصل بودن حبس حداقل به موجب تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی یا امکان تقلیل آن در مقام تخفیف، تحصیل حاصل است. در حبس‌های ابد غیرحدی هرچند عنوان حبس ابد با قرار گرفتن آن در حبس درجه یک حذف شده است، ولی میزان حداکثر آن از ۲۵ سال به بالا مشخص نیست و عملاً کمکی به سیاست کاهش حبس نمی‌کند. مورد دیگر تقلیل مستقیم حبس با کیفرزدایی تقنینی در قانون کاهش حبس تعزیری، تقلیل حداقل و حداکثر حبس‌های درجه چهار تا هشت در جرائم قابل گذشت به نصف است. گرچه اختیار تعقیب این جرائم و ادامه رسیدگی و اجرای مجازات آن‌ها با شاکی است و در هر مرحله با اعلام گذشت، تعقیب آن‌ها موقوف می‌شود، ولی با توجه به اینکه مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری جرائم درجه هفت و هشت مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند، اگر مجازات حداقل، حبس درجه هفت یا هشت باشد و مجازات حداکثر، حبس درجه چهار تا شش باشد، با نصف شدن آن‌ها تشخیص اینکه مستقیماً در دادگاه کیفری دو یا دادگاه صلح مطرح شود یا در دادرسی نه تنها برای شاکی بلکه برای ضابطان و قضات دادرسی هم ناممکن است، مثلاً مجازات جرم جعل در اسناد غیررسمی، در ماده ۵۳۶ قانون تعزیرات شش ماه تا دو سال حبس است چون این جرم به موجب ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی قابل گذشت است، مجازات حبس حداقل و حداکثر آن به موجب تبصره الحاقی به این ماده نصف می‌شود؛ در این صورت مجازات حداقل آن سه ماه حبس و درجه هفت است و باید مستقیماً در دادگاه مطرح شود. اما مجازات حداکثر آن پس از نصف شدن تا یک سال حبس است که از شش ماه بیشتر و درجه شش است که نیاز به انجام تحقیقات مقدماتی در دادرسی دارد. علاوه بر این تعیین مجازات حداقل یا حداکثر با ذکر جهات قانونی وابسته به تصمیم دادگاه است که بعد از رسیدگی در دادگاه مشخص خواهد شد. ضمن اینکه در چنین مواردی براساس

تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی اصل بر تعیین مجازات حداقل و درجه پایین تر است و این امر نوعی کاهش مضاعف پس از نصف شدن بوده و موجب انعطاف بیش از حد در قبال مجرمان و نادیده گرفتن اراده و مصالح بزه‌دیدگان محسوب می‌شود. تقلیل درجات حبس در مقام تخفیف نیز روش دیگری برای کیفرزدایی در قانون کاهش حبس تعزیری است. به موجب ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی اعمال تخفیف از اختیارات دادگاه است؛ و به همین جهت از نوع کیفرزدایی قضائی محسوب می‌شود، دادگاه در صورتی که تصمیم به اعمال تخفیف مجازات حبس داشته باشد می‌تواند از یک تا سه درجه در جرائمی که مجازات حبس تعزیری آنها درجه چهار و بالاتر است و جرائمی را که مجازات آنها حبس درجه پنج و شش است یک تا دو درجه تقلیل دهد. این در حالی است که طبق تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در مواردی که مجازات حداقل و حداکثر برای جرمی در قانون پیش‌بینی شده باشد مجازات حداکثر منطبق با درجه بالاتر باید معیار محاسبه برای کاستن از درجه جرم قرار گیرد. این روش از آن جهت که با سنجش جهات تخفیف توسط دادگاه در مورد هر متهم همراه هست و هماهنگ با اصل فردی کردن مجازات است، ارجح به نظر می‌رسد. قانونگذار می‌توانست همین روش را به جای کاهش مستقیم از درجه مجازات جرم، در افزایش حدود اختیارات قاضی در زمینه تعویق محکومیت و معافیت‌ها و جایگزین‌های حبس به کار گیرد. همچنانکه در مورد نیمه‌آزادی در تبصره الحاقی به ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی، و در مورد اعمال نظارت الکترونیکی در محدوده مشخص به جای حبس، در تبصره ۲ الحاقی به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، حدود اختیارات قاضی را تا حبس‌های تعزیری درجه دو گسترش داده است. این نوع کیفرزدایی قضائی که نسبت به مجرم و با احراز شرایط مقرر و متناسب با شخصیت محکومان اتخاذ می‌شود مناسب‌تر و سنجیده‌تر به نظر می‌رسد. با اینکه عنوان قانون، کاهش حبس تعزیری است، ولی در مواردی مشاهده می‌شود که سایر مجازات‌های تعزیری هم در مقام تخفیف، قابل تقلیل یا تبدیل اعلام شده‌اند. چنانکه در مقام تخفیف، امکان تقلیل انفصال دائم به انفصال موقت در بند ت ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی، و تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری را به میزان یک یا دو درجه در بند ث این ماده مقرر کرده

است. بنابراین همه انواع مجازات‌های تعزیری، چنانکه اقتضای قاعده فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم»^۱ است، طبق این قانون قابل تقلیل اعلام شده است. بنابراین چندان بی‌وجه نیست اگر عنوان قانون را قانون کاهش مجازات‌های تعزیری بنامیم. هر چند در مواردی نیز به جای تقلیل مجازات، میزان آن را افزایش داده است. چنانکه در جرم توهین موضوع ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات جزای نقدی را به درجه شش که بیشتر از مبلغ قبلی است تعیین کرد؛ و مجازات تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی را که قبلاً در مجازات‌های حدود و قصاص و تعزیرات از درجه شش تا درجه یک قابل اعمال بود، به تمام درجات مجازات تعزیری شامل درجه هفت و هشت هم تسری داده است. این رویه مغایر است با عنوان قانون و هدف قانونگذار که کیفرزدایی است.

۳. تبدیل مجازات حبس به مجازات تعزیری دیگر در قانون کاهش مجازات

حبس تعزیری

یکی از روش‌های مهم کیفرزدایی از حبس، تبدیل آن به مجازات یا تدابیر دیگری است که معایب مجازات سالب آزادی را نداشته باشد. هدف از تبدیل حبس اصلاح و بازدارندگی و کاهش جمعیت کیفری زندان و تقلیل هزینه‌های ناشی از اعمال مجازات سالب آزادی در جهت اصل فردی کردن مجازات است. اندیشه تبدیل مجازات از بدو قانونگذاری کیفری در ایران مورد توجه بوده است. چنانکه ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ تبدیل حبس تأدیبی به غرامت و در بند ۴ ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۱ نیز امکان تبدیل مجازات، مقرر شده بود. با این حال مفهوم روشن و دقیقی از تبدیل مجازات ارائه نشده است. درمورد تبدیل حبس به مجازات جدیدی که مساعد به حال محکوم و جایگزین مناسبی برای زندان باشد و در عین حال مبین تبدیل قانونی و قضائی باشد، گفته شد: «تبدیل مجازات سالب آزادی روش واکنش در مقابل مجرمینی است که به موجب قانون یا تصمیم دادگاه مشخص می‌شوند و براساس آن مجازات تعزیری جدیدی متمایز از مجازات سالب آزادی که مناسب‌تر به حال محکومین

۱. برای نحوه تعیین مجازات تعزیری براساس قاعده مذکور ر.ک. محقق داماد، ۱۴۰۱: ۲۲۳.

است جایگزین مجازات سالب آزادی مقرر می‌گردد» (فاخری، ۱۳۷۷: ۹۱). بنابراین تبدیل مجازات ممکن است توسط قانونگذار پیش‌بینی شود. در این صورت نوع مجازات قابل تبدیل و مجازات جایگزین و در مواردی نیز نوع جرم و مجرمی که مجازاتش قابل تبدیل است، تعیین و دادگاه‌ها ملزم هستند در تبدیل مجازات معیارهای تعیین شده توسط قانونگذار را رعایت و اعمال کنند. چنانکه موارد الزامی مجازات جایگزین حبس در مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ و ۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از مصادیق تبدیل قانونی مجازات است. قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل متحد راجع به تدابیر غیرسالب آزادی نیز در بند ۲ ماده ۸ انواع ضمانت اجرای‌های اقتصادی و مالی مثل جریمه و جریمه روز را یکی از انواع جایگزین‌های حبس معرفی کرده است که از مصادیق تبدیل حبس است (UN,G,A.R,45/110,1990).

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که مجازات جرم توهین موضوع ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات را از شلاق به جزای نقدی درجه شش و مجازات جرم تخریب در ماده ۶۷۷ این قانون که میزان خسارت کم‌تر از یکصد میلیون ریال را از حبس به جزای نقدی تا دو برابر میزان خسارت، و مجازات جرم افترا موضوع ماده ۶۹۷ این قانون را از حبس و شلاق به جزای نقدی درجه شش تبدیل کرده، از مصادیق تبدیل قانونی است. چنانکه گفته شد در تبدیل مجازات جرم توهین موضوع ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات، جزای نقدی درجه شش که بیشتر از مبلغ قبلی است تعیین شده است. علاوه بر این، تعیین حد نصاب خسارت در جرم تخریب و تعیین جزای نقدی متناسب با آن با توجه به نوسانات اقتصادی و تغییر ارزش پول معیار قابل اتکایی برای تبدیل حبس نیست. ایراد اساسی تبدیل قانونی حبس، عدم توجه به اصل فردی کردن مجازات و شرایط و وضعیت اجتماعی و شغلی و خانوادگی محکومان است. در این موارد دادگاه‌ها بدون در نظر داشتن وضعیت مرتکب، در مورد همه محکومان جرائم مذکور باید این تبدیل را رعایت کنند. با این حال در مواد ۳، ۴ و ۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ قانونگذار با توجه به موقعیت و مصالح و نوع خدمت نیروهای مسلح و میزان حبس تعیین شده در این قانون برای جرائم خاص نظامی و انتظامی، موارد تبدیل مجازات حبس و جایگزین آن در مقام تبدیل را تعیین کرده است و دادگاه‌های نظامی ملزم به رعایت آن هستند. در این قانون تبدیل حبس منوط به وجود

جهات مخففه است و همین امر آن را با تبدیل قضائی مجازات حبس هماهنگ کرده است. در تبدیل قضائی، برای تبدیل مجازات، احراز شرایط و اوضاع و احوال جرم ارتكابی، سوابق و خصوصیات مجرم و وضعیت و شرایط بزه‌دیده، به اختیار دادگاه‌ها محول می‌شود. در این موارد برخلاف تبدیل قانونی، دادگاه الزامی به تبدیل مجازات ندارد. ولی در صورتی که دادگاه تصمیم به تبدیل مجازات داشته باشد، طبق تبصره ۱ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی باید جهات آن را که همان جهات تخفیف است، ذکر کند. قسمت اخیر بند ب و بند ت و قسمت اخیر بند ث ماده ۳۷ این قانون از مصادیق تبدیل قضائی مجازات است، زیرا اختیار تبدیل یا عدم تبدیل مجازات و احراز جهات آن با دادگاه است. در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری عنایتی به تبدیل قضائی حبس که براساس شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر وقوع جرم و وضعیت و شرایط مرتکب باشد، نشده است. شایسته بود که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، روش قانون جرائم نیروهای مسلح را که تبدیل حبس را به رعایت جهات مخففه موکول کرد، به کار می‌گرفت تا به فردی کردن تبدیل حبس مساعدت می‌شد.

۴. تعلیق اجرای مجازات حبس در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

نهاد تعلیق اجرای مجازات در اواخر قرن نوزدهم در کشورهای اروپای غربی با هدف توجه به شخصیت مجرمان و فردی کردن مجازات‌ها و اصلاح و بازاجتماعی کردن محکومان به زندان شکل گرفت. از جمله انگلستان با تصویب قانون تعلیق مراقبتی مجرمان فاقد^۱ سابقه در سال ۱۸۷۸ به این نظام جنبه رسمی و قانونی داد (مارک آنسل، ۱۳۹۵: ۸۱). هدف از وضع چنین نهادی از یک سو تأسیس جایگزینی مناسب برای حبس و از سوی دیگر، بازپروری اجتماعی بزهکاران اتفاقی بود (Vass & Eston, 1990: 189).

تعلیق اجرای مجازات ممکن است به صورت تعلیق ساده و تعلیق مراقبتی باشد. «در ایجاد تعلیق ساده و تعلیق توأم با مراقبت و آزمایش از پرویشن الهام گرفته شده است» (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۷: ۲۸۷). در تعلیق ساده قاضی مجازات قانونی را با

1. probation of first offenders act.

صدور حکم تعیین می‌کند، ولی اجرای آن را برای مدت معینی مشروط بر اینکه محکوم، جرم جدیدی مرتکب نشود معلق می‌سازد؛ و «حال آنکه در تعلیق مراقبتی که تقلیدی است از پروبیشن انگلیسی - آمریکایی، محکوم علاوه بر تعلیق مجازات، انجام یا خودداری از انجام برخی از امور را نیز به تشخیص دادگاه بر عهده دارد و از معاضدت مددکاران اجتماعی نیز بهره‌مند می‌گردد» (مارک آنسل، ۱۳۹۵: ۸۲). به این ترتیب تعلیق مراقبتی اجرای مجازات، روشی است مبتنی بر مساعدت، سرپرستی و اصلاح مجرمانی که از نظر شخصیت جرم‌شناختی، ویژگی خاصی دارند. نوع جرم، انگیزه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شد، وضعیت فردی، خانوادگی، و اجتماعی و پیشینه مجرم و امکان اصلاح وی نیز در انتخاب روش تعلیق مراقبتی نقش مؤثری ایفا می‌کنند. ویژگی نظارتی این نهاد موجب می‌شود که فرصت و حمایتی که به منظور اصلاح مجرم صورت می‌گیرد، چنانچه با قصور محکوم و نقض قانون توأم شود با واکنش و توسل به قهر به آن پاسخ داده شود. بنابراین تعلیق اجرای مجازات سالب آزادی فرصت و مساعدتی است که با محدودیت‌هایی همراه است؛ همین امر سبب شد که برخی این محدودیت‌ها را هم‌پایه کیفر محسوب کنند. «تعلیق به معنای این نیست که نهاد تعلیق مراقبتی را نتوان کیفر به حساب آورد... اما این عقیده که هر کیفری که در تعلیق مراقبتی مستتر باشد باید حداقل به عنوان هدف نهایی، به بازپروری توجه داشته باشد به نحو گسترده‌ای پذیرفته شده است» (رابرت هریس و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۵). تعلیق اجرای مجازات همراه با شرایط و دستوراتی است که دادگاه اعلام می‌کند و در صورت عدم رعایت آن‌ها و ارتکاب جرم جدید، محکوم علیه جهت ادامه اقدامات کیفری به دادگاه فرا خوانده می‌شود. از طرف دیگر امکان تعلیق اجرای قسمتی از مجازات حبس پس از اجرا هم وجود دارد. برخی حقوقدانان تعلیق را نوعی آزادی مشروط یا کیفیتی همانند آن می‌خوانند (صانعی، ۱۳۷۱: ۲/۲۹۲؛ علی‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲/۳۴۴). اما تفاوت اساسی آن دو در این است که تعلیق اجرای مجازات نوعی سیاست کیفرزدایی قضائی است که بنا به صلاح دید دادگاه قبل از اجرای حکم نیز ممکن است اجرای تمام مجازات معلق شود، ولی آزادی مشروط نوعی سیاست کیفرزدایی اجرایی است که امکان اعمال آن قبل از اجرای مجازات سالب آزادی فراهم نیست. با این

حال چون قانونگذار تعلیق قسمتی از مجازات را نیز به اختیار قاضی صادرکننده حکم قرار داده است، آن را به آزادی مشروط نزدیک کرد، اما شرایط، قلمرو و آثار آن‌ها تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارد. به علاوه یکی از هدف‌های تعلیق اجرای مجازات، در امان ماندن محکوم از آثار سوء زندان و تبعات آن است. ولی هدف آزادی مشروط تشویق زندانی به حسن رفتار و اصلاح و بازسازی جهت آمادگی برای ورود مجدد به اجتماع است. تعلیق اجرای مجازات با تعویق صدور حکم نیز متفاوت است. با اینکه هر دو نهاد ناشی از سیاست کیفرزدایی قضائی بوده و شرایط تعلیق اجرای مجازات را قانونگذار همان شرایط مقرر در تعویق صدور حکم، و اشکال تعلیق مجازات را همانند تعویق صدور حکم به صورت ساده یا مراقبتی اعلام کرده است، با این حال تعلیق اجرای مجازات علی‌رغم مشابهت‌هایی که با تعویق صدور حکم دارد، اما تعویق صدور حکم طبق ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی فقط در جرائم تعزیری کم‌اهمیت درجه شش تا هشت امکان‌پذیر است. ولی تعلیق اجرای مجازات طبق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت قابل اعمال است. از طرف دیگر مطابق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت به مجازات یا پس از صدور آن صادر می‌شود. در واقع تعلیق اجرای مجازات پس از احراز مجرم بودن بزهکار و محکوم کردن وی به مجازات قانونی و یا اجرای قسمتی از مجازات صورت می‌گیرد، ولی در تعویق صدور حکم اگرچه مجرمیت بزهکار احراز می‌شود اما اساساً حکم محکومیتی صادر نمی‌شود و صدور آن برای شش ماه تا دو سال به تعویق می‌افتد. «از جهت کیفرزدایی تعویق موجب کیفرزدایی کامل می‌شود، ولی تعلیق ممکن است کامل یا نسبی باشد» (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۲۶۲). در ایران چنانکه گفته شد از زمان تدوین قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ تعلیق اجرای مجازات به صورت ساده وارد نظام کیفری شد. با تصویب قانون تعلیق اجرای مجازات در سال ۱۳۴۶ تعلیق با دستورات مراقبتی همراه شد. بعد از انقلاب اسلامی نیز تعلیق اجرای مجازات همواره به صورت ساده و مراقبتی در جرائم تعزیری پیش‌بینی شده و در حال حاضر نیز براساس ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعلیق اجرای مجازات هم به صورت ساده و هم به شکل مراقبتی در جرائم تعزیری درجه سه تا درجه هشت برای دادگاه فراهم

است. در حالی که در قوانین قبلی مجازات اسلامی تمام محکومیت‌های تعزیری جز در مواردی که قانون استثنا می‌کرد قابل تعلیق بود. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخلاف سیاست کیفرزدایی علاوه بر موارد مستثنی از تعلیق در ماده ۴۷ این قانون جرائم تعزیری درجات یک تا سه نیز غیر قابل تعلیق اعلام شد. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری سعی کرد تا با تبصره الحاقی به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی از قلمرو جرائم مستثنی از تعلیق مجازات بکاهد و برخی از آن‌ها را با شرایطی قابل تعلیق مجازات اعلام کند. بدین ترتیب دست قاضی را در اعمال کیفرزدایی از طریق تعلیق بخشی از مجازات جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و شروع به جرم آن، که تا قبل از این قانون، قابل تعلیق نبود، تحت شرایطی باز گذاشته است. بدیهی است دادگاه باید در تعلیق مجازات این جرائم، انگیزه مرتکب و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شد، وضعیت فردی، خانوادگی، و اجتماعی و پیشینه مجرم و امکان اصلاح وی را مد نظر داشته باشد و به تأثیر آن‌ها در انتخاب روش تعلیق مراقبتی توجه کند. همچنین تعلیق مجازات برخی جرائم علیه عفت عمومی و در جرم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری در مورد آن‌ها مقرر شده است و شروع به جرم این جرائم، در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بلامانع اعلام شد. کیفرزدایی از جنبه عمومی کلاهبرداری که به امنیت اقتصادی جامعه مربوط است، در کنار قابل گذشت اعلام کردن کلاهبرداری زیر یکصد میلیون تومان از جنبه خصوصی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و افزودن آن به جرائم قابل گذشت موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، انعطاف بلاوجهی را نسبت به این جرم موجب شد. همچنانکه قابل گذشت اعلام شدن سرقت‌های کم‌تر از بیست میلیون تومان و جرم جعل اسناد عادی در شرایط نابسامان اقتصادی جامعه، این مشکل را به وجود آورده و کیفرزدایی را از هدف اصلی خود که تأمین دفاع جامعه از طریق شیوه‌هایی که به اصلاح و بازاجتماعی شدن مجرمان بینجامد، دور می‌کند. در نتیجه ممکن است به افزایش جرائم علیه اموال منجر شود، زیرا منافع مادی بیشتری را برای مجرمان دربر دارد. همین واقعیت‌ها سبب شد تا ماده واحده اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۵ / ۲ / ۱۴۰۳ حد نصاب مذکور در قانون کاهش

حبس تعزیری برای قابل گذشت شدن جرائم کلاهبرداری و سرقت تعزیری را حذف و جنبه عمومی آن‌ها را کما فی السابق حفظ کند.

نتیجه

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری یکی از آخرین تدابیر قانونگذار برای تحدید قلمرو مجازات حبس به منظور کاهش جمعیت کیفری زندان است. روش‌هایی که در این قانون برای این منظور به کار رفته، قبلاً نیز در نظام کیفری ایران وجود داشته است؛ ولی قانونگذار موارد و دامنه آن‌ها را گسترش داده و کیفرزدایی قضائی و اجرایی را در قلمرو حبس توسعه داده است. در زمینه تقلیل درجه و میزان حبس با الحاق یک تبصره به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی در مواردی که مجازات حبس حداقل و اکثر مقرر شده، اصل را بر حداقل حبس قرار داده و توسل به حبس بیشتر از حداقل را تحت شرایطی محدود کرده است. در مقام کیفرزدایی قضائی، حبس تعزیری از باب تخفیف، یک تا سه درجه کاهش یافت. با کیفرزدایی تقنینی رأساً درجه جرائم تعزیری علیه اشخاص موضوع مواد ۶۱۴ و ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات تقلیل پیدا کرد. تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی با کیفرزدایی تقنینی در جرم افترا موضوع ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات، رأساً توسط قانونگذار اعلام شده است. قلمرو تعلیق اجرای مجازات نیز با کاستن از نوع و شرایط جرائم مستثنی از تعلیق، از جمله جرائم علیه عفت عمومی و کلاهبرداری و در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی تحت شرایطی، گسترش یافت. در مواردی مثل قسمت اخیر بندهای ب و ث ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی نیز تبدیل مجازات به صورت کیفرزدایی قضائی و با احراز جهات تخفیف به اختیار قاضی محول شده است. این روش از آن جهت که با سنجش جهات تخفیف توسط دادگاه در مورد هر متهم همراه هست و با اصل فردی کردن مجازات نیز هماهنگ است ارجح به نظر می‌رسد. قانونگذار می‌توانست همین روش را در کیفرزدایی تقنینی به جای کاهش مستقیم از درجه مجازات تعزیری، در افزایش حدود اختیارات قاضی در زمینه تعویق محکومیت و معافیت‌ها و جایگزین‌های حبس به کار گیرد. همچنانکه در مورد نیمه آزادی در تبصره الحاقی به ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی، و

در مورد اعمال نظارت الکترونیکی در محدوده مشخص به جای حبس در تبصره ۲ الحاقی به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، حدود اختیارات قاضی را تا حبس های تعزیری درجه دو گسترش داده است. این نوع کیفرزدایی قضائی که نسبت به مجرم و با احراز شرایط مقرر و متناسب با شخصیت محکومان اتخاذ می شود مناسب تر و سنجیده تر به نظر می رسد. با اینکه عنوان قانون، کاهش حبس تعزیری است، ولی در مواردی مشاهده می شود که سایر مجازات های تعزیری هم در مقام تخفیف قابل تقلیل یا تبدیل اعلام شده اند. چنانکه در مقام تخفیف، امکان تقلیل انفصال دائم به انفصال موقت در بند ۳۷ قانون مجازات اسلامی، و تقلیل سایر مجازات های تعزیری را به میزان یک یا دو درجه در بند ۳ این ماده مقرر کرده است. بدین ترتیب همه انواع مجازات تعزیری، چنانکه اقتضای قاعده فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم» است، طبق این قانون قابل تقلیل اعلام شده است. بنابراین چندان بی وجه نیست اگر عنوان قانون را قانون کاهش مجازات های تعزیری بنامیم. گرچه در مواردی به جای تقلیل مجازات، میزان آن را افزایش هم داده است. چنانکه در جرم توهین موضوع ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات جزای نقدی را به درجه شش که بیشتر از مبلغ قبلی است اعلام، و مجازات تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی را که قبلاً در مجازات های حدود و قصاص و تعزیرات از درجه شش تا درجه یک قابل اعمال بود، به تمام درجات مجازات تعزیری شامل درجه هفت و هشت هم تسری داده است. این رویه مغایر است با عنوان قانون و هدف قانونگذار که تحدید قلمرو مجازات حبس است.

منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، محمد (۱۴۰۱)، **جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین**، تهران: جهش.
- آنسل، مارک (۱۳۹۵)، **دفاع اجتماعی**، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: گنج دانش.
- پرادل، ژان (۱۳۹۶)، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: سمت.
- جوان جعفری، عبدالرضا و نورپور، محسن (۱۳۹۴)، «تعقیب‌زدایی کیفری بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری»، **پژوهش‌نامه حقوق کیفری**، دوره ۶، شماره ۲.
- سلطانی، امید (۱۳۹۹)، «نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه پیرامون قانون کاهش مجازات حبس تعزیری»، **سایت اخبار** <www.Ekhtebare.ir, 1399>.
- سیاه‌پور، محمدرضا، بهمن‌پوری، عبدالله، و صالحی، کریم (۱۴۰۳)، «آثار و نتایج و ایرادات درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری»، **دیدگاه‌های حقوق قضایی**، شماره ۱۰۶.
- صناعی، پرویز (۱۳۷۱)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۲، تهران: گنج دانش.
- علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، **حقوق جنایی**، ج ۲، تهران: فردوسی.
- فاخری، نریمان (۱۳۷۷)، **موارد جایگزینی مجازات سالب آزادی و روش‌های آن در حقوق کیفری ایران**، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- گسن، ریموند (۱۳۷۰)، **جرم‌شناسی کاربردی**، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: مترجم.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۱)، **قواعد فقه**، ج چهارم، تهران: نشر علوم اسلامی.
- منصورآبادی، عباس (۱۳۹۹)، **حقوق جزای عمومی**، ۳، تهران: میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۷)، **دانشنامه جرم‌شناسی**، تهران: گنج دانش.
- هریس، رابرت و همکاران (۱۳۷۶)، **تعلیق مراقبتی در دنیا**، ترجمه حسین آقایی‌نیا، تهران: میزان.

ب) منابع انگلیسی

- John Ston, G. (2002), **Restorative justice, ideas, values, debates**, Cullompton: William puublishing.
- Luigi, D. (1995), **The international engagement for enhancing noncustodial measures and for reducing to incarceration-the cintributions of specialized and nongovernmental organization to the un criminal justice program un,distribution,1995.**
- Vass, A., & Eston, A. (1990), "Probation day centures as an alternative to custody", **British journal of Criminology**, vol 30, no. 2.
- UN.G. A, R. (45/110, 1990), **United nations standard minimum rules for noncustodial measures (the Tokyo rules) un,distr.General,14 December1990.**
- Norman, B. (1998), **Noncustodial alternatives in Europe**, HEUNI NO14.